



مروری بر قیام 15 خرداد از لایه‌های مداخل دانشنامه جهان اسلام

قیام و نهضتی خودجوش و مردمی در تهران، قم و برخی از شهرهای دیگر در اعتراض به دستگیری امام خمینی در 15 خرداد 1342. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و دینی این قیام به دهه 1330 و اقدامات تحریک آمیز نظام حاکم باز می‌گردد.

قیام و نهضتی خودجوش و مردمی در تهران، قم و برخی از شهرهای دیگر در اعتراض به دستگیری امام خمینی در 15 خرداد 1342. زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و دینی این قیام به دهه 1330 و اقدامات تحریک آمیز نظام حاکم باز می‌گردد.

به گزارش خبرنگار مهر، بنیاد دایره المعارف اسلامی، در جلد پنجم دانشنامه جهان اسلام، مداخل و مطالبی درباره قیام پانزدهم خرداد و انقلاب اسلامی ایران دارد که در بخشی از مدخل مربوط به 15 خرداد آن آمده است:

تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در 16 مهر 1341 در کابینه اسدالله علم، عامل اصلی برانگیختن احساسات دینی مردم بود. هدف از تصویب این لایحه تشکیل انجمن‌هایی در روستاها و شهرها و استانها بر پایه آرای عمومی جهت اداره غیرمتمرکز امور اعلام شده بود، اما 3 شرط جدید مندرج در این لایحه (حذف قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب شوندگان، انجام مراسم تحلیف با هر کتاب آسمانی به جای قرآن و حق رأی زنان) به شدت احساسات دینی مردم را برانگیخت و اعتراضات و مخالفت‌های شدید مراجع و علما را در پی داشت.

به دعوت امام خمینی که در آن زمان آیت‌الله حاج آقا روح الله خمینی خوانده می‌شد، و چند تن از علما و مراجع حوزه علمیه قم، جلسه‌ای برای بررسی این موضوع در منزل مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه، تشکیل شد و در آن جلسه و جلسات بعدی تصمیم گرفتند که مخالفت با این لایحه با ارسال تلگرام به شاه اعلام شود.

متعاقب این جلسات بیش از 50 اعلامیه و تلگرام و نامه از سوی مراجع و علمای بلاد در مخالفت با لایحه مذکور صادر شد. در غالب این اعلامیه‌ها برای ردّ این لایحه دلایلی چون مخالفت آن با شرع انور و قانون اساسی، سوء استفاده دشمنان دیانت و استقلال مملکت از آن، تقلید از بیگانگان در تدوین آن، و پیامدهای سوء اجتماعی حاصل از کشاندن نسوان به محافل سیاسی ذکر شده بود. بعضی از احزاب و جمعیت‌های سیاسی نیز با این اعتراضات همراه بودند و بیانیه‌هایی در افشای ماهیت سیاست‌های جدید شاه منتشر کردند. سرانجام اسدالله علم، علی‌رغم مقاومت 2 ماهه، مجبور به اعلام لغو این لایحه در 10 آذر 1341 شد.

شاه برای جبران این عقب نشینی برنامه دیگری اندیشیده بود

هنوز بیش از چهار روز از لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی نگذشته بود که شاه در 19 دی در اولین کنگره شرکت‌های تعاونی روستایی ایران، در واکنش به اعتراضات و مخالفت‌های علما، موضوع اصلاحات زیربنایی را پیش کشید و تلویحاً علما را مخالف آن خواند. طرح این اصلاحات به سالهای آخر دهه 1330 باز می‌گشت. به دنبال نفوذ رو به گسترش ایالات متحده آمریکا در ایران در این دهه، زمانی که در 1338 کندی رئیس‌جمهور آمریکا، طرح اصلاحات زیربنایی برای کشورهای زیرنفوذ آمریکا را به منظور جلوگیری از شکل‌گیری جنبش‌های اعتراض آمیز مردمی و نفوذ کمونیسم شوروی مطرح کرد، شاه ایران از کسانی بود که این طرح را پذیرفت و اجرای اصلاحات ارضی را محور آن قرار داد.

البته این طرح نیز با مخالفت علما رو به رو شد: لایحه اصلاحات ارضی در 20 دی 1340 تصویب و با مقاومت‌ها و اعتراض‌هایی از جانب برخی گروه‌ها مواجه شد و علی‌رغم تبلیغات گسترده نظام حاکم و شخص شاه در ارائه تصویری عدالت جویانه از این اصلاحات و تلاش برای جلب نظر علما و مراجع تقلید آنان از موافقت با این طرح استنکار ورزیدند و از لحاظ موازین شرعی آن را نادرست خواندند.

در ادامه این مدخل آمده است: بعد از درگذشت آیت الله بروجردی شاه اجرای این برنامه را آغاز کرد. لایحه اصلاحات ارضی در دی 1340 در کابینه علی امینی و در پی انحلال مجلسین به تصویب رسید، هرچند در اجرا با موانع و مخالفت‌هایی، از جهت متعدد روبرو شد. لغو اجباری لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و عدم توفیق در اجرای اصلاحات ارضی و بروز مخالفت‌های مختلف با آن، موجب شد که شاه این بار در تحقق اصلاحات مورد نظر خود، که آن را با عنوان «انقلاب سفید» (مشمول بر شش اصل) اعلام کرد، به استناد اصل 27 قانون اساسی و اصل 26 متمم آن خواستار برگزاری همه‌پرسی برای اجرای این اصول شود. اصول شش‌گانه انقلاب سفید عبارت بود از: (1) الغای رژیم ارباب و رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی ایران براساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب 19 دی 1340 و ملحقات آن؛ (2) تصویب لایحه قانون ملی کردن جنگل‌ها در سراسر کشور؛ (3) تصویب لایحه قانون فروش سهام کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی؛ (4) تصویب لایحه قانون سهام کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی؛ (5) لایحه اصلاحی قانون انتخابات؛ (6) لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری

در ادامه مدخل 15 خرداد آمده است:

در این شرایط، مراجع و علمای قم طی رایزنی‌هایی از آیت الله حاج آقا روح الله کمالوند — که از علمای متنفذ خرم آباد بود — خواستند تا برای اعلام مخالفت با همه‌پرسی، با شاه دیدار و وی را از عواقب آن آگاه کند. شاه به پیشنهاد مراجع اعتنایی نکرد و

حتی از مواجهه علما با سیاست‌های رژیم گله کرد. لذا علما طی جلسه دیگری تصمیم گرفتند که با صدور اعلامیه‌هایی مردم را از شرکت در همه‌پرسی منع کنند. در این اعلامیه‌ها ضمن ردّ مقبولیت مراجعه به آرای عمومی در احکام شرعی و تأکید بر مضر بودن این همه‌پرسی برای استقلال و مصالح مملکت، آن را مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب در قانون اساسی خواندند.

با صدور این اعلامیه‌ها، بازارها تعطیل شد و اعتصاب و تظاهرات تهران را فراگرفت. مردم از آغاز بهمن 1341 تا روز همه‌پرسی (ششم بهمن) به شکل وسیعی در تظاهرات شرکت کرده در تجمعات برخی از مساجد حضور یافتند و در مخالفت با نظام حاکم و همه‌پرسی شعار دادند. در درگیری نیروهای امنیتی با مردم، تعدادی مجروح شدند.

این اعتراضات شاه را مجبور به دیدار با علما کرد: در پی این وقایع، شاه با ادعای همراهی روحانیت با برنامه‌های اصلاحی خویش در چهارم بهمن عازم قم شد. در قم نیز، مانند تهران، در این روز بارها تظاهرات و درگیری‌های پراکنده با نیروهای امنیتی روی داد و در واکنش به سفر شاه، مردم قم به توصیه علما از حضور در خیابانها و استقبال از شاه خودداری کردند. شاه نیز طی سخنانی در مراسم اعطای اسناد مالکیت اراضی در قم، ضمن حمله شدید به روحانیان، مخالفان برنامه‌های اصلاحی خود را ارتجاع سیاه خواند با این‌همه، همه‌پرسی که اولین بار زنان نیز در آن شرکت داشتند، در ششم بهمن برگزار شد. حاصل همه‌پرسی، بنابه گزارش رسمی حکومت، پنج و نیم میلیون رأی موافق (271,179 رأی بانوان) و 115، 4 رأی مخالف به اصول ششگانه بود. هر چند که قراین و شواهد از «بی‌اعتنایی مردم به فراندم» با توجه به مخالفت یکپارچه علما با آن، حکایت می‌کرد.

در ادامه این مدخل به آغاز ماه رمضان و فرصت مناسب برای روحانیت اشاره شده است:

دو روز پس از برگزاری همه‌پرسی، ماه رمضان 1382 آغاز شد. این همزمانی فرصت مناسبی در اختیار روحانیان گذاشت تا با عزیمت به نقاط مختلف کشور و ایراد سخنرانی، مردم را از وقایع آگاه سازند. اسدالله علم برای مقابله با این فرصت تبلیغی قبلاً، در 6 بهمن در بخشنامه‌ای به استانداران و فرمانداران دستور داده بود به وعاظ تذکر دهند که فقط به امور دینی بپردازند. همچنین به مراکز ساواک اعلام کرده بود که کلیه وعاظ و اهل منبر به شهربانی احضار و تذکرات لازم به آنها داده شود.

حمله به مدرسه فیضیه قم

از سوی دیگر، به مناسبت شهادت امام صادق(ع) سخنرانی‌های متعددی در مساجد برپا شد و از جمله واقعه مدرسه فیضیه قم رخ داد. مراسم سوگواری امام صادق هرسال از سوی آیت الله سیدمحمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید وقت، در عصر روز بیست و پنجم شوال در مدرسه فیضیه برگزار می‌شد. آن سال نیز همین دعوت اعلام شده و جمع زیادی در مراسم شرکت کرده بودند. عوامل ساواک که با طراحی قبلی در این مراسم حضور یافته بودند، از فرصت‌هایی برای برهم زدن مجلس و ایجاد آشوب و بلوا و فراهم آوردن زمینه مداخله نیروهای نظامی و امنیتی بهره گرفتند و در حالی که یکی از وعاظ معروف قم مشغول سخنرانی بود، نیروهای امنیتی به جمع عزاداران حمله بردند و با سرکوب شدید آنان مراسم عزای را به هم زدند. در این واقعه مأموران امنیتی به‌ویژه به ضرب و شتم طلاب پرداختند که یکی از آنها، به نام سید یونس رودباری به شهادت رسید. جرحه‌های طلاب نیز غارت شد.

در پی این وقایع که به جریحه دار شدن عواطف دینی و ملی انجامید، مراجع تقلید و علما و دانشگاهیان و بعضی از گروه‌های سیاسی با صدور اعلامیه‌هایی، اقدامات شاه و دولت را محکوم کردند. با پخش اخبار این وقایع در سراسر کشور و شکست رسانه‌های رسمی نظام حاکم در تحریف واقعه و مطرح ساختن آن به عنوان درگیری میان عده‌ای از طلاب و دهقانان شاهدوست، افکار عمومی به شدت متأثر و ملتهب و به تدریج زمینه برای قیام آماده شد. نکته مهم در این مرحله، تغییر لحن اعلامیه‌های مراجع بود که به شدت و این بار به طور مستقیم شاه، نظام حاکم و اسرائیل و عمال آن را نشانه گرفته بود.

در این میان، اعلامیه امام خمینی از همه شدیدالحن‌تر بود و ایشان با افشای این واقعیت که عده‌ای با شعار جاویدشاه به مرکز امام صادق و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار حمله ناگهانی کردند و با تعبیراتی چون «شاه دوستی یعنی غارتگری»، «تجاوز به احکام اسلام» و «کویدن روحانیت» خطاب به رژیم شاه تصریح کرد که «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأموران شما حاضر کرده‌ام». صراحت بیان این اعلامیه‌ها بازتاب وسیعی در افکار عمومی یافت و نقشه سران نظام حاکم، یعنی حمله به مدرسه فیضیه و ارباب روحانیان، را با شکست مواجه کرد.

و البته این علمای دیگر کشورها نیز نسبت به این وقایع واکنش شدید نشان دادند. آیت الله سید محسن حکیم مرجع بزرگ تقلید در آن زمان، نیز در تلگرافی از عراق به 32 تن از مراجع و علمای ایران ضمن اعلام همدردی با ایشان خواستار مهاجرت آنان به عتبات عالیات در اعتراض به عملکرد نظام حاکم شد که البته در پاسخ به این دعوت، بر لزوم حضور علما در ایران و تداوم بخشیدن به مبارزه با شاه تأکید شد.

در این مدخل همچنین به افزایش اعتراضات در ایام محرم اشاره شده است و اشاره شده که از سوی دیگر، با فرارسیدن محرم 1383 (3 خرداد 1342) مبارزه شدت گرفت. امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای خطاب به وعاظ و مبلغان دینی خواستار استفاده از این ایام در جهت مبارزه با نظام حاکم و یادآوری «مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت» شد و تأکید کرد که خطر ضدیت حکومت شاه با اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست و ضمن هشدار نسبت به همکاری حکومت با اسرائیل و این که دستگاه جبار به اسم آزادی بانوان قصد اغفال ملت را دارد و می‌خواهد مقاصد شوم اسرائیل را اجرا کند، و نیز با اشاره به نفوذ ایادی فرقه ضالّه در دستگاه‌های دولتی از وعاظ خواست تا خطر اسرائیل را به مردم تذکر دهند و گوشزد کرد که

سکوت در این ایام تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است.

در نتیجه مراسم عزاداری در بیشتر شهرها و قراء و قصبات، از جمله در تهران و قم و تبریز رنگ سیاسی به خود گرفت و مطالب سخنرانی‌ها و نوحه‌ها جنبه انتقادی از حکومت و افشاگری یافت و به تعبیر یکی از گزارش‌های ساواک مراسم عزاداری ... تبدیل به مجالس حمله به دولت و حمله به رژیم سلطنتی شد.

در این مدخل به سخنرانی امام در مسجد فیضیه قم به عنوان یکی از مهمترین حوادث این ایام یاد شده است. این فراز این‌گونه روایت شده است: مهمترین حادثه این ایام سخنرانی امام خمینی در مدرسه فیضیه قم و پخش خبر آن در کشور بود. امام خمینی در این سخنرانی به شدت و به صراحت به شاه و اسرائیل حمله کرد و اظهار داشت که دستگاه سفاک ایران با اساس (اسلام) مخالف است و اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام جاری باشد. او ضمن نصیحت به شاه، وی را به عبرت گرفتن از سرانجام پدرش دعوت کرد.

همین سخنرانی موجب دستگیری حضرت امام و پیدایش قیام 15 خرداد شد:

به دنبال این سخنرانی، امام خمینی در سحرگاه 15 خرداد در منزل خود در قم دستگیر و به تهران منتقل شد. همزمان با دستگیری امام، آیات عظام حاج آقا حسن قمی در مشهد، حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی در شیراز و تعدادی از علما و وعاظ در تهران و برخی از شهرها دستگیر شدند. با انتشار وسیع و سریع این خبر بلافاصله بازار تهران تعطیل شد و مردم همان روز در قم و تهران و دیگر شهرها به خیابان‌ها ریختند و قیام پانزده خرداد شکل گرفت.

میزان کشته‌شدگان قیام 15 خرداد

«دانشجویان تهران با تعطیل کردن کلاسها به تظاهرات پرداختند، مردم نیز بتدریج در میدانهای اصلی و اطراف بازار و خیابانهای نزدیک به میدان ارک تجمع کردند و با شعار «یا مرگ یا خمینی» به تظاهرات پرداختند. مردم قصد تصرف اداره رادیو و کاخ‌های مرمر و گلستان را داشتند، اما نیروهای نظامی و امنیتی به شدت آن‌ها را سرکوب و تعداد زیادی را شهید و مجروح کردند. درباره تعداد شهدای این قیام نظر واحدی وجود ندارد؛ خبرگزاری فرانسه تعداد شهدای سراسر کشور را — بدون در نظر گرفتن اجساد که مخفیانه دفن شدند — حدود 150 تن و آمار رسمی، شهدای تهران و قم را 86 تن اعلام کرد. در اسناد ساواک تعداد شهدا صدها تن ثبت شده است.»

این قیام در دیگر شهرها نیز شهید داشت:

«علاوه بر تهران، در روز 15 خرداد عده‌ای از دهقانان اطراف ورامین (به‌ویژه امامزاده جعفر) و عده‌ای از اهالی کن نیز با شنیدن خبر دستگیری امام خمینی، کفن پوش و با شعار «یا مرگ یا خمینی» به سمت تهران حرکت کردند که در طول راه بر اثر تیراندازی نیروهای نظامی تعداد زیادی از آنان شهید شدند. در قم نیز مردم — که زودتر از شهرهای دیگر از خبر اطلاع یافتند — بلافاصله به طرف منزل امام خمینی و از آنجا به همراه فرزند ارشد ایشان، مرحوم حاج آقا مصطفی، به طرف حرم حضرت معصومه حرکت کردند. حاج آقا مصطفی در سخنرانی کوتاهی شرح حادثه را برای مردم بازگو کرد، مردم نیز با شعار «یا مرگ یا خمینی» فریاد اعتراض سردادند و ضمن درگیری با نیروهای نظامی و انتظامی، کلانتری منطقه سه قم را محاصره کردند. گفته می‌شود رژیم شاه که در سرکوب قیام ناتوان بود، با فرستادن هواپیمای بمب افکن به قم قصد داشت در صورت لزوم شهر را بمباران کند.»

این کشتار بازتاب بین المللی نیز داشت و علمای عظام داخل و خارج کشور نیز با صدور اعلامیه این رفتار را به شدت محکوم کردند:

«در پی این وقایع، مراجع و علما، به‌خصوص مراجع قم و مشهد و نیز نجف، با صدور اعلامیه‌هایی تند و مبارزه طلبانه این اقدامات را محکوم کردند. این اعلامیه‌ها که از سوی آیات عظام سید محسن حکیم، سید محمد هادی میلانی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید ابوالقاسم خویی، سید شهاب‌الدین مرعشی، سید کاظم شریعتمداری و برخی دیگر صادر شد.»

در این مدخل همچنین به بازتاب بین‌المللی قیام 15 خرداد هم اشاره شده است: قیام پانزده خرداد در کشورهای هم‌جوار نیز بازتاب وسیعی داشت. شیعیان پاکستان به حمایت از امام خمینی تظاهرات کردند و با مقابله پلیس پاکستان مواجه شدند؛ شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر، اقدام مستبدانه دولت ایران را علیه رهبران مذهبی تقبیح کرد؛ جراید غربی نیز با درج گزارشهایی به ریشه یابی واقعه پرداختند، از جمله روزنامه لوموند پاریس در ارزیابی خود، علت قیام را بی‌عدالتی و بحران اقتصادی و فساد در دستگاه حکومتی ذکر کرد و یادآور شد که از نظر مردم اصلاحات شاه تحت تأثیر آمریکایی‌ها بوده است. ولی روزنامه ای‌زوستیا ارگان رسمی دولت شوروی در حمایت از اصلاحات شاه به روحانیان تاخته آنان را مرتجع خواند.

پایان مدخل 15 خرداد در مجلد پنجم این دانشنامه نیز این‌گونه است:

«قیام پانزده خرداد نقطه عطفی در مبارزات ملت ایران در برابر حکومت پهلوی بود که استمرار یاد و خاطره آن به قیام سراسری 1357 شمسی و پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. در واقع، این قیام بود که نطفه جمهوری اسلامی را به وجود آورد... و اگر نهضت و قیام پانزدهم خرداد با آن ابعاد در آن روز به وجود نمی‌آمد جنبش اسلامی مردم ایران سرنوشت دیگری داشت.»